

بررسی بیت‌هایی از شاهنامه در ویرایش جلال خالقی مطلق

سیاوش جعفری*

ابوالقاسم رادفر**

چکیده

با این‌که تاکنون کوشش‌های بسیاری برای ویرایش شاهنامه و پیراستن آن از دست‌بُردهای کاتبان بعدی انجام یافته است، به‌نظر می‌رسد که هنوز تا رسیدن به سخن اصلی فردوسی و اعتماد قاطع به ویرایش‌های موجود، راه درازی در پیش باشد. یکی از کوشش‌های گران‌سنگ سال‌های اخیر ویرایش دکتر جلال خالقی مطلق است. این نوشتار با دقت‌شدن در دست‌نویس‌ها و به کمک قرینه‌ها و منابع تکمیلی، بیت‌هایی از این ویرایش را زیر ذره‌بین نهاده و در هر مورد پیشنهادهای تازه‌ای مطرح کرده است.

کلیدواژه‌ها: تصحیح شاهنامه فردوسی، ویرایش خالقی مطلق، چاپ مسکو، عجم در شاهنامه، دست‌نویس سعدلو، دست‌نویس فلورانس.

۱. مقدمه

شاهنامه فردوسی به کوشش و ویرایش دکتر جلال خالقی مطلق یکی از چند کار سترگی است که تاکنون در زمینه تصحیح متن به‌دست ایرانیان انجام یافته و به‌حق باید گفت که در سلسله تحقیقات شاهنامه‌شناسی مقامی یگانه دارد. اگرچه در زمینه معرفی و ارزیابی این ویرایش تاکنون مقالاتی نوشته شده، به‌نظر می‌رسد هنوز آن‌گونه که پایه

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)
seyavashj@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۶

و مایهٔ چنین کوششی اقتضا می‌کند به آن پرداخته نشده است. تنها کافی است نگاهی کوتاه به انعکاس ترجمه و تصحیح شاهنامهٔ موهل میان محققان فرانسوی و آلمانی در قرن نوزدهم بیندازیم و آن را با میزان نقدهای خود برسنجیم تا خلأ عمیق روحیهٔ نقادی و کار جمعی را در جغرافیای زبان فارسی، دست‌کم در زمینهٔ شاهنامه، با همهٔ وجود حس کنیم (حدیدی، ۱۳۵۶: ۱۱۱-۱۵۶).

خوش‌بختانه خالقی مطلق هرگز دچار ادعای کمال نشده و بارها نشان داده است که هر نقدی را در زمینهٔ این تصحیح عیار می‌گیرد. از این‌رو، کار خود را از همان آغاز در معرض داوری عموم پژوهندگان نهاده تا در پایان، چنان‌که خود گفته است، از حاصل این نگاه‌ها و نقادی‌ها و تجدیدنظرها شاهنامه‌ای با آواگذاری و بدون نسخه‌بدل به‌منزلهٔ متن فعلاً نهایی این تصحیح فراهم آورد (فردوسی، ۱۳۶۶: پیش‌گفتار، سی‌ویک). امید می‌رود محققان شاهنامه‌شناس با توجه به ژرفای نفوذ شاهنامه در فرهنگ و اندیشهٔ ایرانی و اهمیت و اعتبار این ویرایش و تأثیر آن در پژوهش‌های بعدی، رنج چندین و چند سالهٔ خالقی مطلق را در عرصهٔ تحقیق و تصحیح پاس دارند و به‌جای دست‌یازیدن به کوشش‌های انفرادی و کم‌حاصل و پردازش تصحیح‌های جداگانه، نقد و نظرهای خود را در برابر این کتاب بگذارند تا زمینه برای بیرون‌آوردن شاهنامه‌ای نزدیک به قلم فردوسی فراهم‌تر شود.

دربارهٔ ارزش‌ها و برتری‌های این تصحیح، سخن‌ها گفته شده و نگارنده نه‌تنها منکر هیچ‌یک از آن ارزش‌ها نیست، بلکه بر آن است که از گنج دانش و کوشش جلال خالقی مطلق وامی‌گران بر دوش پژوهندگان شاهنامه نهاده شده که افکندنش به روزگاران خواهد بود و این بررسی‌ها در بهترین حالت، ادای دینی است در همین مسیر، متکی بر دلایلی چند که امید می‌رود برای بازنگری و ویرایش دوبارهٔ بیت‌ها و درکار آوردن اصلاحات پیشنهادی قانع‌کننده باشد.

در این بررسی از مواردی که به نظر نگارنده نیاز به بازنگری دارند، اما هنوز دلایلی قطعی برای تغییر آن‌ها در دست نیست چشم‌پوشی شده و نوشتار، برای این‌که از طاقت یک مقاله بیرون نرود، در حال حاضر به شماری از بیت‌های مشهورتر و پیشنهادهای مستدل‌تر محدود شده است. به‌ترتیب در بررسی هر مورد، نخست ضبط خالقی، سپس دلایل نگارنده برای تصحیح و آن‌گاه تصحیح پیشنهادی آورده می‌شود. هم‌چنین برای فراهم‌آوردن امکان سنجش سریع میان بیت‌ها، هنگام ارجاع به دست‌نوشته‌ها و

تصحیح‌های گوناگون شاهنامه در متن مقاله، نام ویرایش یا دست‌نویس نیز پس از نام نویسنده و سال انتشار نوشته شده است.

۲. بررسی بیت‌ها و پیشنهاد تصحیح

۱.۲ در بخش پادشاهی فریدون، هنگامی که سلم و تور به خون ایرج هم‌داستان می‌شوند، فردوسی سخنانی از زبان او خطاب به دو برادرِ خونی آورده که بیتی از آن چنین است:

مکش مورکی را که روزی کش است که او نیز جان دارد و جان خوش است

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۱، بیت ۵۰۱، خالقی)

این بیت در نسخه لندن (۶۷۵ق؟) ضبط نشده است و به همین یک دلیل، مصححان چاپ مسکو آن را الحاقی شمرده و به حاشیه رانده‌اند. مصراع نخست در ویرایش خالقی بر اساس نسخه‌های فلورانس (۶۱۴ق)، لندن (۸۹۱ق)، و استانبول (۹۰۳ق) و با تأیید نسبی دست‌نویس لنینگراد (۷۳۳ق) و پاریس (۸۴۴ق) به متن برده شده است. دیگر نسخه‌های اساس کار خالقی (۹ نسخه) همگی ضبط مشهور «میازار موری که دانه‌کش است» را، که سعدی هم در بوستان نقل کرده است، تأیید می‌کنند. ضبط نسخه سعدلو (قرن هشتم) در این مورد، ترکیبی از ضبط‌های فلورانس و بوستان است (فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۹، سعدلو).^۱ دکتر خالقی مطلق در مقاله‌ای دلایل گزینش ضبط فلورانس را توضیح داده و اشاره کرده است که احتمالاً سعدی در بوستان بیت را مطابق ذوق خود تغییر داده بوده و در دست‌نویس‌های بعدی به پیروی از نقل او این بیت دچار گشتگی شده است (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۷۱-۱۷۴). احتمال دخالت ذوق سعدی در مصراع دوم تا اندازه‌ای از سوی منابع کناری و دست‌نویس‌های کهن تأیید می‌شود؛ اما درباره مصراع نخست به چند دلیل پذیرفتنی نمی‌نماید:

۱.۱.۲ در *فرائدالسلوک*، که به سال ۶۰۹ق نوشته شده و دست‌کم سه دست‌نویس بسیار کهن از آن برجای مانده، که یکی از آن‌ها مورخ ۶۴۱ق یعنی حدود چهارده سال پیش از تألیف بوستان است، مصراع نخست به همان‌گونه است که سعدی آورده:

میازار موری کی دانه‌کشست کی او نیز جان دارد و جان خوشست

(سجاسی، ۱۳۶۸: ۱۶۶)

خوش‌بختانه با این قرینه، گمان تصرف سعدی، دست‌کم در مصراع نخست این بیت، یک‌سره رنگ می‌بازد. خود دکتر خالقی نیز بعدها در یادداشت‌های دفتر یکم شاهنامه با اشاره به ضبط فرئندالسلوک و فاصله ۴۶ ساله آن تا تألیف بوستان، سعدی را از اتهام تصرف در این بیت آزاد کرده است؛ اما هم‌چنان بر اصلی دانستن ضبط فلورانس پای فشرده و «نویسش‌های دیگر» را «نتیجه دگرگونی‌های افواهی یا تصرفات عمدی» دانسته است (خالقی مطلق، ۱۳۸۰: ۱۵۰-۱۵۱).

۲.۱.۲ کمال خجندی (قرن هشتم) این دو مصراع را به‌صورت جداگانه در یکی از غزل‌هایش با مطلع «دل هرکه بیمار او شد خوش است» تضمین کرده و پیداست که عین ضبط فرئندالسلوک در نسخه مورد استفاده او هم وجود داشته است:

بود دانه‌کش هرکجا هست مور ولی مور خط لبش دلکش است
بر آن لب میازار موری کمال که او نیز جان دارد و جان خوش است

(کمال خجندی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۸۶)

از آن‌جا که معمولاً بیت‌های رایج و مشهور و زبان‌زد موضوع تضمین قرار می‌گیرند و در این آرایه بر آشنایی پیشین و سابقه ذهنی مخاطب تکیه می‌شود، قدمت این ضبط، که فرصت انتقال به حافظه جمعی یافته و صورت رایج و عمومی روزگار شده است، باید بسی فراتر از زمان تضمین در نظر گرفته شود. هم‌چنین با توجه به تفاوت مصراع دوم کمال با نقل بوستان بعید می‌نماید که او نیز، در این تضمین، زیر اثر سعدی بوده باشد.

۳.۱.۲ عطار نیز تعبیر «مور دانه‌کش» (به‌جای روزی‌کش) و «آزار مور» را چند بار در آثار خود به‌کار برده و از آن‌جا که در آشنایی او با شاهنامه جای تردید نیست (ریاحی، ۱۳۸۲: ۲۱۱-۲۱۵)، می‌توان حدس زد که در این تعبیرها زیر اثر همین بیت مشهور فردوسی بوده است. اگرچه این مثال‌ها می‌تواند خارج از مقوله تقلید و توارد و تکرار و از نوع تصادف محض شمرده شود، در کنار دلایل دیگر شایسته تأمل جدی است:

مور را بین در میان گور آن‌کس دانه‌کش کز تکبر زهر می‌انداخت از لب هم‌چو مار

(عطار، ۱۳۴۱: ۷۱۲)

نباشی از سلوک خویش آگاه که موری را کنی آزرده در راه

(عطار، ۱۳۸۷: بیت ۹۰۹)

۴.۱.۲ کاوش در دلایل این دستبرد مبحث دیگری است، اما با توجه به اصل «ضبط دشوارتر برتر است» و دشوارتر بودن ضبط «مورک» در قیاس با «مور»، ممکن است این پرسش پیش آید که چرا در این مورد، گشتگی در مسیر آسان‌سازی نبوده است؟ در پاسخ باید گفت که افزون‌بر این‌که اصل یادشده همیشه صادق نیست و استثناهایی دارد (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۳۷)، کسانی که با دست‌نویس‌های کهن سروکار دارند، می‌دانند که فراوان پیش می‌آید که کاتبی یک مصراع یا بخشی از یک مصراع را به تکرار و خطا رونویسی می‌کند و بعد برای پرهیز از خط‌خوردگی، همان صورت نادرست را با تصرف در دیگر اجزای بیت نگه می‌دارد. در این جا هم می‌توان احتمال خطای دید کاتبی را مطرح کرد که واژه «مکش» را به اشتباه از آغاز یک سطر بالاتر از این بیت رونویسی کرده است (مکش مر مرا کت سرانجام کار/ بیچاند از خون من روزگار). بنابراین پیشنهاد می‌شود بیت در مصراع نخست به همان صورت مشهور آن تصحیح شود:

میازار موری که دانه‌کش است که او نیز جان دارد و جان خوش است

۲.۲ در آغاز داستان رستم و سهراب، تورانیان سهراب نورسیده را برای افراسیاب توصیف می‌کنند. بیت پایانی این توصیف در شاهنامه ویرایش خالقی این‌گونه نقل شده است:

سخن بین درازی نباید کشید همی برتر از گوهر آمد پدید

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، بیت ۱۳۱، خالقی)

گفت‌وگو بر سر مصراع دوم است. گزینش دکتر خالقی مطلق و ترجیح «همی» بر صورت مشهور «هنر» تنها به پیروی از دست‌نویس فلورانس، به چند دلیل فاقد پشتوانه‌ای استوار به‌نظر می‌رسد:

۱.۲.۲ همه نسخه‌های اساس کار ایشان، به‌جز فلورانس، با وجود اختلاف در دیگر اجزای بیت، بر ضبط «هنر» اتفاق دارند. پیداست که کاتب دست‌نویس قاهره (۷۴۱ق) هم مصراع «هنر برتر آمد ز گوهر پدید» را در منبع کتابت خود داشته و به‌غلط «هنر برتر آمد ز گوهر پدید» خوانده و نوشته است.^۲ دست‌نویس سعدلو (قرن هشتم) نیز به‌روشنی ضبط «هنر» را تأیید می‌کند (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۴۲، سعدلو).

۲.۲.۲ مقابله مضمون هنر و گوهر (نژاد) از نمونه‌های پربسامد زبان فردوسی است و یکی از قراینی که می‌تواند در شاهنامه حکم به برتری قاطع یک ضبط بر ضبط دیگر بدهد،

تکرار دقیق همان مضمون در جای دیگر است. نزدیکی و شباهت تعبیر در بیت‌های حامل این مضمون آنقدر زیاد است که اگر در کتاب دیگری جز شاهنامه هم آمده بود، می‌توانست به انتخاب و در متن بردن صورت پیشنهادی رهنمون شود. برای نمونه در «داستان سیاوخش»، هنگامی که گرسیوز هنرنمایی سیاوش را در میدان گوی‌بازی می‌بیند و از او می‌خواهد که در کار سلاح نیز اگر هنری دارد به ترکان بنمایاند، در ستایش شاهزاده هنرش را برتر از گوهر می‌نهد و می‌گوید تو با آن‌که از گوهر و نژاد شاهانی، هنرت از این نژاد ارجمند هم بالاتر رفته است:

بدو گفت گرسیوز ای نامدار خردمند و از خسروان یادگار
هنر بر گهر نیز کرده گذر سزد گر نمایی به ترکان هنر

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، بیت ۱۷۷۷-۱۷۷۸، خالقی)

در داستان «بهرام چوبین» نیز فردوسی همین مضمون را دوباره آورده است:

هنر به‌تر از گوهر نامدار هنرمند باید تن شهریار

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۸، بیت ۴۳۸، خالقی)

اکنون به بیت مورد نظر در شاهنامه بازمی‌گردیم. آوازه دلآوری سهراب همه‌جا پیچیده و خبر به افراسیاب رسیده است:

خبر شد به نزدیک افراسیاب که افگند سهراب کشتی بر آب
هنوز از دهن بوی شیر آیدش همی رای شمشیر و تیر آیدش
زمین را به خنجر بشوید همی کنون رزم کاووس جوید همی
سپاه انجمن شد بر او بر بسی نیاید همی یادش از هر کسی
سخن بین درازی نباید کشید [هنر] برتر از گوهر آمد پدید

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، بیت ۱۲۷-۱۳۱، خالقی)

چنان‌که می‌بینیم در ساختار عمودی شعر هم ضبط هنر طبیعی‌تر نشسته است. گزارش‌گر پس از توصیف دلآوری‌های سهراب می‌گوید: «گفتار خود را در یک جمله خلاصه می‌کنم و نیاز به این همه درازگویی نیست؛ هنر او حتی بر نژادش (که فرزند رستم است) می‌چربد».

۳.۲.۲ بر ضبط نسخه سعدلو، که پیش‌تر اشاره شد و گویا در زمان تصحیح این بخش در اختیار دکتر خالقی نبوده است، منبع کناری دیگری را هم باید افزود که، به دلیل قدمت و اهمیت، جداگانه آورده می‌شود. ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی در نسخه خطی سفینه تبریز، که در فاصله سال‌های ۷۲۱ تا ۷۲۳ ق فراهم آورده، همین بیت را به صورت دقیق نقل کرده و تأیید دیگری بر درستی ضبط «هنر» نهاده است. بنابراین:

سخن بین درازی نباید کشید هنر برتر از گوهر آمد پدید

(تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶۹)^۳

۳.۲ در بخش پادشاهی یزدگرد شهریار، پس از گذشت شانزده سال از پادشاهی او و در زمان حمله تازیان به ایران، در هفت دست‌نویس از نسخه‌های اساس کار خالقی مطلق و هم‌چنین دست‌نویس سعدلو (ص ۱۰۱۲) شش بیت آمده است:

بر این‌گونه تا سال شد بر دو هشت	همی ماه و خورشید بر سر گذشت
[که بخت عرب بر عجم چیره شد	همی بخت ساسانیان تیره شد
پُر آمد ز شاهان جهان را قفیز	نهان شد زر و گشت پیدا پشیز
همه زشت شد خوب و شد خوب زشت	نبد راه دوزخ پدید از بهشت
دگرگونه شد چرخ گردان به چهر	از آزادگان پاک ببرد مهر
به داد جهان‌دار ما کردگار	نباشد همی بنده را هیچ کار
اباراز (داد) ^۴ او بنده را پای نیست	جز او جان‌ده و چهره‌آرای نیست]

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۸، پانوشت بیت ۲۵، خالقی)

پنج دست‌نویس دیگر از جمله لندن (۶۷۵ ق؟) بیت‌های یادشده را ندارند؛ بنابراین دکتر خالقی مطلق هر شش بیت را الحاقی تشخیص داده و به حاشیه رانده است. در روش انتقادی خالقی، «بیت‌های پراکنده شاهنامه در نوشته‌های سده‌های پنجم و ششم و هفتم و مطالب کتاب‌هایی که با شاهنامه هم‌مأخذ و یا از آن تأثیر پذیرفته‌اند... هرگاه که با برخی از دست‌نویس‌ها یا با ترجمه بنداری بر ضد دست‌نویس اساس هم‌خوانی داشته باشند، می‌تواند دلیلی بر رهاکردن ضبط دست‌نویس اساس به‌شمار رود» (فردوسی، ۱۳۶۶: پیش‌گفتار، بیست‌وشش). الزام و مراعات همین نکته سبب شده است که در بسیاری از موارد، شاهنامه ویراسته ایشان از اشکالات یک تصحیح مقابله‌ای محض و مکانیکی برکنار بماند و شماری از گشتگی‌ها و کژی‌های مشترک میان دست‌نویس‌ها در آن اصلاح شود؛ اما

در این مورد ویژه به نظر می‌رسد همه قراین بیرونی و هم‌چنین ضبط اقدم نَسَخ بر اصلی بودن بیت‌ها دلالت می‌کرده‌اند:

۱.۳.۲ فتح بن علی بنداری، که نسخه مورد استفاده او برای ترجمه شاهنامه به عربی از همه دست‌نویس‌هایی که تا امروز یافت شده کهن‌تر و در نتیجه به زبان و زمان فردوسی نزدیک‌تر بوده است، بیت‌های پیش‌گفته را در منبع خود داشته و اشارات صریح او، با وجود تصرف و تلخیص، جای هیچ تردیدی در این باره نمی‌گذارد: «فقی ینهی و یأمر، و بیرم و ینقض، و یورد و یصدر حتی أتت علی ملکه ستة عشر عاما فأذن بناء الدولة الساسانية بالانقضاء و حینئذ امتلاً صاع ملوک العجم و استعلت الأنوار الاسلامیة فزحزت تلك الظلم. فنفذ أمير المؤمنين عمر بن الخطاب رضوان الله علیه، سعد بن أبی وقاص رضی الله عنه لقتالهم» (بنداری اصفهانی، ۱۹۷۰: ۲/ ۲۶۴-۲۶۵). پیداست که بنداری گرایش ایدئولوژیک خود را در ترجمه دخالت داده است؛ درست همانند کاری که در روایت ثعالبی از این بخش خدای‌نامه می‌بینیم. با این همه در هر دو اثر صدای خفیف، اما نافذ منبع اصلی را هم می‌توان شنید. در این جا ترجمه دقیق کنایه پر شدن قفیز شاهان (امتلاً صاع ملوک) و اشاره به راه‌یافتن شکست در دولت ساسانی (فأذن بناء الدولة الساسانية بالانقضاء) همان صدای خفیفی است که از متن اصلی به ترجمه بنداری نفوذ کرده است و به‌دشواری می‌تواند ناشنیده انگاشته شود. سپس تر به روایت ثعالبی هم، که از جمله دلایل نگارنده برای اصلی شمردن بیت‌هاست، اشاره خواهیم کرد.

۲.۳.۲ بیت‌های یادشده در گروهی از دست‌نویس‌ها بدون ارتباطی منطقی با بیت‌های پیشین، پس از دستور عمر و حمله سعد وقاص به ایران، آورده شده و شاید یکی از دلایل مصحح برای الحاقی شمردن آن‌ها همین بوده است؛ اما ترجمه بنداری از نظر توالی نیز آن‌ها را در جایی منطقی‌تر، پس از سپری شدن شانزده سال از پادشاهی یزدگرد و پیش از حمله اعراب، نقل کرده است. این ترتیب را، از میان دو سه دست‌نویسی که در دسترس نگارنده بوده، نسخه سعدلو پشتیبانی می‌کند (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۰۱۲).

۳.۳.۲ دست‌نویس استانبول (۷۳۱ق) که از نظر نداشتن تکبیت‌ها و روایت‌های الحاقی بسی معتبرتر از لندن (۶۷۵ق؟) است و در تصحیح این بخش، از نظر قدمت، دومین دست‌نویس فعلاً شناخته‌شده در سطح جهان است (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۶) هر شش بیت را ثبت کرده و تأیید دیگری بر اصالت ترجمه بنداری نهاده است.

۴.۳.۲ حکیم زجاجی شاعر قرن هفتم و سراینده همایون‌نامه، که نشانه‌های تأثیر شاهنامه در سراسر منظومه‌اش به چشم می‌خورد و خود به برتری مقام فردوسی اقرار دارد (حکیم زجاجی، ۱۳۸۳: ۲/۹۶۶)، در بخش پادشاهی یزدگرد، چند بیت آورده است که آن‌چنان با تعابیر فردوسی از این دوران همانندی دارد که بر پایه آن‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که در شاهنامه مورد استفاده او نیز، بیت‌های یادشده وجود داشته است:

به دخل عجم شد زبون از عرب	بکردند از آن تخمه شاهی طلب ...
ببردند بر تخت بنشانند	بر او گرد نان جو افشانند ^۵ ...
چو شد خصم ساسانیان هفت‌گرد	بر این‌گونه شد کار بر یزدگرد
عجم را نگون گشت اقبال و بخت	به منبر مبدل شد آن تاج و تخت ...
دگرگونه شد کار و بار جهان	نهان آشکار آشکارا نهان

(همان: ۱۰۲۷)

چنان‌که دیدیم، ضبط اکثر و اقدم نُسَخ و معتبرترین آن‌ها (هشت دست‌نویس پیش‌گفته و ترجمه بنداری) بر اصلی بودن بیت‌ها حکم می‌کند؛ بنابراین برای کنار نهادن آن‌ها باید دلایلی بیرون از این قلمرو در دست داشت. موارد بعدی پرداختن به این دلایل احتمالی است.

۵.۳.۲ بررسی زبانی و داوری ادبی درباره این چند بیت نه تنها هیچ عنصر الحاقی در آن‌ها به دست نمی‌دهد، بلکه مَهر و نشان استاد توس را در تک‌تک واژه‌ها و ترکیب‌ها نمایان‌تر می‌سازد. برای نمونه «پُرشدن قفیز» در بیت دوم از کنایه‌های پربسامد شاهنامه است (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۵، داستان رستم و اسفندیار، بیت ۵۴۹؛ ج ۸، داستان یزدگرد شهریار، بیت ۲۴۷ و ...، خالقی). بیت پایانی نیز به‌گونه‌ای طبیعی و آشکار در بستر جهان‌بینی فردوسی روییده است و در شاهنامه نمونه‌ها دارد (← پی‌نوشت ۴).

۶.۳.۲ نوک پیکان گرایش‌های فکری در سده‌های پس از شاهنامه به هیچ‌روی به سود الحاقی شمردن بیت‌ها حکم نمی‌کند. می‌دانیم که در روزگار فردوسی هنوز اندیشه‌های ملی و شعوبی هواخواهان فراوان داشت، اما در سده‌های بعد این گرایش‌ها اندک‌اندک روی در خاموشی نهاد، تاجایی که یک‌سره از عرصه عمومی محو شد (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۶-۷). مسیر این جریان را در نوع افزوده‌های کاتبان و محتوای نظیره‌های شاهنامه به‌خوبی می‌توان پی‌گرفت. به‌صورت کلی و عمومی، هرچه از زمان سرایش شاهنامه دورتر می‌شویم،

اندیشه‌های ملی کم‌رنگ‌تر و تعصب‌های فرقه‌ای و عقیدتی پررنگ‌تر می‌شود. از این منظر به‌دشواری می‌توان پذیرفت که کاتبی در سال‌های بعد بر جنبه ملی کتاب افزوده و از هم‌خوانی آن با باور رسمی و رایج کاسته باشد؛ اما عکس این مطلب، یعنی حذف بیت‌هایی که فروپاشی نظام ساسانی را مقرون با تیرگی و تباهی می‌دیده و به چشم رضایت نمی‌نگریسته، طبیعی می‌نماید. چنان‌که در ترجمه بنداری هم دیدیم، مترجم با تغییر و تصرف بنیادی، پیام شعر را یک‌سره دگرگون کرده و مطابق مذاق عمومی، این چرخش بزرگ تاریخی را امری مبارک و میمون دیده است. موضع دیگر مؤلفان آثار تاریخی از این هم قاطع‌تر است. در میان همه کتاب‌هایی که از آغاز تا قرن هشتم هجری به این واقعه پرداخته‌اند، تنها شاهنامه و مشخصاً، خود فردوسی است که هم‌چنان جبهه ایران را ترک نکرده و از این سوی مرزها صحنه را نگریسته است. حتی بدون در نظر گرفتن این چند بیت هم، چشم‌انداز فردوسی و پایگاهی که از آن به ماجرا پرداخته با دیگران تفاوت بنیادی دارد. حضور پررنگ اندیشه‌های ملی در شکواییه رستم فرخزاد و خروش اعتراض و اندوه ژرف شاعر بر مرگ یزدگرد، چیزی نیست که بتواند به‌آسانی نادیده گرفته شود.

۷.۳.۲ ابومنصور مرغنی ثعالبی (قرن چهارم و پنجم هجری) در کتاب *غررالسیر* از موضعی بسیار نزدیک به بنداری ماجرا را گزارش کرده است؛ با وجود این پیداست که در مأخذ ترجمه او نیز جمله‌هایی حاکی از گسیخته شدن شیرازه امور در هنگام حمله اعراب وجود داشته است: «و دولة العجم لم یبق منها الا رمق و الاهواء مختلفة و الجماعات متفرقة و الامور منحلّة و دولة العرب بالنبي صلی الله علیه و سلم مقبلة ... فما زال یزدجرد یطیر و یقع و یمشی [فی] الامر علی ظلع الی ان انفذ امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه سعد بن ابی وقاص ... فلما ورد العذیب حلّ العذاب بالعجم فتزعزت و تضععت ...»^۶ (ثعالبی، ۱۹۶۳: ۷۳۷-۷۳۸). چنان‌که دیده می‌شود این‌جا هم نشان متن اصلی را در اشاره ثعالبی به تباهی امور و مقابله بخت عرب و عجم (دولة العجم و دولة العرب)، به‌عنوان قدر مشترک میان *غررالسیر* و بیت‌های یادشده (که بخت عرب بر عجم چیره شد)، می‌توان پی گرفت.

۸.۳.۲ با این‌که واژه «عجم» در چند بیت اصیل شاهنامه به‌کار رفته است، گروهی از پژوهندگان کاربرد آن را توهینی بزرگ در حق ایرانیان تلقی کرده و دور از شأن فردوسی دانسته‌اند و دست‌کم برآن‌اند که شاعر به استفاده از این «دشنام‌واژه» رغبتی نشان نمی‌داده است. همین نظرگاه دست‌آویزی برای فروکوفتن بیت‌های حامل این واژه در شاهنامه شده

است (خطیبی، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۰۹؛ دوستخواه، ۱۳۸۸). گذشته از پاره‌ای نظریه‌ها و گمانه‌های تأییدنشده در زمینه اشتقاق واژه «عجم»، که ارتباط ریشه‌ای آن را با کاربردهای دشنام‌گونه‌اش (در معنی گنگ و لال) به پرسش می‌گیرد، تبار تاریخی و معنایی این واژه در قرآن کریم و متون دوره جاهلی نیز احتمال رواج آن برای مقاصد توهین‌آمیز را بسیار کم‌رنگ می‌کند. روشن است که در زبان پارسی هم شماری از واژگان (مانند تازی و سگری) به دلیل شباهت‌های صوری و ریشه‌ای، مستعد برداشت‌ها و خوانش‌های دشنام‌گونه بوده‌اند و چه‌بسا در این مسیر کاربرد هم یافته‌اند، اما آیا با این قراین می‌توان واژه را از معنای پذیرفته و عمومی آن، که البته برای اطلاق بر گروهی خاص وضع شده و در مقام توهین خشتی عمل می‌کند، بیرون کشید و دشنام به‌شمار آورد؟ عجم در تقابل با عرب حتی در دوران بنی‌امیه تنها معنای نژادی و قومی آن را افاده می‌کرده که به خودی خود مایه هیچ توهینی نبوده است. اگرچه به دلیل سیطره سیاسی اعراب این واژه نیز می‌توانسته در دست قوم فاتح، فارغ از اصل معنایی آن، عرضه رفتارهای تحقیرآمیز شود. اگر جز این بود، دست‌کم در مقدمه شاهنامه ابومنصوری، که منبع اصلی فردوسی در سرایش شاهنامه بوده و در ایران‌دوستی گردآورندگانش جای چون و چرا نیست، این واژه به کار نمی‌رفت (مقدمه قدیم شاهنامه، ۱۳۲۲: ۱۳۷). شعوبیان، که هرگونه شائبه توهین و تحقیری را به تندی پاسخ می‌دادند، نه تنها انتساب خود را به لفظ عجم ننگ نمی‌شمردند، بلکه با کمال افتخار در این زمینه داد سخن می‌دادند. کتاب‌های فراوانی که در برابر این کوچک‌شماری‌ها زیر عنوان «فضیلت عجم بر عرب» نوشته شده (جعفریان، ۱۳۷۵: ۲۱) و اشعار بازمانده از جنبش شعوبیه گواه این مدعاست. برای نمونه ابراهیم بن ممشاد اصفهانی، معروف به متوکلی (قرن سوم هجری)، در سرآغاز قصیده‌ی غرای خود از زبان یعقوب لیث خطاب به خلیفه عباسی، به میراث‌داری پادشاهان عجم افتخار می‌کند و خاندان خلافت را به ترک کشور جم می‌خواند. این قصیده افزون‌بر روشن کردن زمینه ملی قیام یعقوب، سابقه و اصالت پاره‌ای از موضع‌گیری‌های شاهنامه را هم نشان می‌دهد:

و حائز إرث ملوک العجم	أنا ابن الأکرام من نسل جم
و عقی علیه طوال القدم	و محیی الذی باد من عزهم
فمن نام عن حقهم لم أنم	و طالب أوتارهم جهرة
به ارتجی أن أسود الأمم	معی علم الکاییان ^۷ الذی

فقل لبنی هاشم اجمعین هلمّوا الی الخلع قبل النّدم
 فعودوا إلی أرضکم بالحجاز لأکل الضّبَاب و رعی الغنم ...^۸

(یاقوت حموی، ۱۴۱۴: ۱/ ۱۲۹)

۹.۳.۲ دلایل پیش‌گفته را می‌توان در بازبینی دو بیت بسیار مشهور «ز شیر شتر خوردن و سوسمار/ عرب را به جایی رسیده است کار...» نیز، که از زبان رستم فرخزاد نقل شده و مورد اختلاف نسخه‌هاست، نافذ دانست. هم‌چاپ مسکو و هم ویرایش خالقی بیت‌ها را الحاقی شمرده و به حاشیه رانده‌اند، اما به دلایلی در این زمینه نیز باید درنگ کرد. اگرچه این دو بیت در میان نسخه‌های مورد استفاده خالقی تنها در سه دست‌نویس (لنینگراد ۷۳۳ق، کراچی ۷۵۲ق، و لنینگراد ۸۴۹ق) ثبت شده، اما از آن‌جا که در ترجمه عربی بنداری (در مقام کهن‌ترین نسخه) به صورت دقیق آمده^۹ و در متن بسیار قدیمی «قصه حمزه» نیز چند بار تکرار شده (قصه حمزه، ۱۳۴۷: ۱/ ۸۲، ۱۶۱)^{۱۰} و در زمان سروده شدن ظفرنامه حمدالله مستوفی (۷۲۰-۷۳۵ق)، آن‌قدر مشهور بوده که او هر دو بیت را در متن منظومه خود از زبان یزدگرد تضمین کرده (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۳۳، بیت ۲۵-۲۶)^{۱۱} و هم‌چنین در یکی از فرهنگ‌های معتبر قرن هشتم هم نقل شده است (جاروتی، ۲۵۳۶: ۸۸-۸۹)، و از سویی چنین مضمونی از زبان بزرگان ساسانی در رویارویی با اعراب نمونه‌های بسیار دارد^{۱۲}، پیشنهاد می‌شود که تا زمان به‌دست‌آمدن دست‌نویسی که قدمت آن را بتوان بیش از منبع بنداری ارزیابی کرد، این دو بیت نیز با یا بدون علامت قلاب در متن اصلی نگه داشته شود. باید توجه داشت که این سخن و نمونه‌های آن، که از زبان شخصیت‌های دوست و دشمن در شاهنامه نقل می‌شود، چیزی از نگاه انسانی استاد توس نمی‌کاهد و به توجیحات درازدامن برای تطبیق‌داشتن یا نداشتن آن‌ها با جهان‌بینی فردوسی نیازی نیست.

در پایان، چند نمونه از بیت‌هایی که به نظر نگارنده بازنگری آن‌ها ضروری است، به‌همراه تصحیح پیشنهادی، خلاصه‌وار آورده می‌شود تا در معرض داوری عموم پژوهندگان قرار گیرد. بدیهی است که برای ارزش‌یابی و سنجش درستی و نادرستی این پیشنهادها، بر سابقه ذهنی مخاطب و مطالعه بیت‌های پیش و پس آن‌ها در متن اصلی سرمایه نهاده شده است:

الف. یکی تاج دارد پدر بر پسر تو داری دگر لشکر و بوم و بر

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۵، بیت ۳۵، رستم و اسفندیار، خالقی)

پیشنهاد:

یکی تاج دارد به سر بر، پدر تو داری دگر لشکر و بوم و بر

واژه «به سر بر» در دست‌نویس‌های کهن به صورت متصل (بسر بر) نوشته می‌شده است. ده نسخه از دست‌نویس‌های اساس کار خالقی همین ضبط «بسر بر پدر» را داشته‌اند که استاد خالقی آن‌ها را «پسر بر پدر» خوانده و شگفتی خود را از این ضبط مشترک و بی‌معنا با علامت «!» نشان داده است (همان: بیت ۳۵، پانویس ۱۷). چاپ مسکو نیز همین خطا را دارد. به نظر می‌رسد ورود اصطلاح سست «تاج داشتن پدر بر پسر» در نسخه لندن (۶۷۵ق؟) ناشی از غلط‌خواندن مصراع و تلاش برای معنادادن به آن بوده است. ترجمه بنداری (همان: بیت ۳۶، پانویس ۲۳) و دست‌نویس سعدلو (فردوسی، ۱۳۷۹: ۵۳۹) هم تصحیح پیشنهادی را تأیید می‌کنند.

ب. ترا گر محمد بود پیشرو به دین کهن گویم از دین نو:
همان کژ پرگار این کوژپشت بخواهد همی بود با ما درشت

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۸، بیت ۲۱۷-۲۱۸، یزدگرد شهریاری، خالقی)

پیشنهاد:

مرا گر محمد بود پیشرو ز دین کهن گیرم این دین نو،
همان کژ پرگار این کوژپشت بخواهد همی بود با ما درشت

در میان نسخه‌های اساس کار خالقی، تنها سه دست‌نویس با واژه «ترا» بیت را آغاز کرده‌اند که البته یکی از آن‌ها لندن (۶۷۵ق؟) است.^{۱۳} ناگفته پیداست که مصححان چاپ مسکو نیز همین ضبط ناتندرست را ترجیح داده‌اند. هشت دست‌نویس دیگر با اندکی اختلاف در اجزا، صورت پیشنهادی نگارنده را پشتیبانی می‌کنند. این سخن بخشی از پاسخ رستم فرخزاد است به سعد وقاص که او را به پذیرش «دین نو» خوانده بود. دو بیت بازبسته به یک‌دیگر و، در اصطلاح، موقوف‌المعانی‌اند. ترکیب «از الف (دین کهن)، ب (دین نو) را گرفتن» یعنی به جای الف، ب را برگزیدن، در آثار کهن و خود شاهنامه سابقه کاربرد دارد.^{۱۴} پیداست که پوشیده‌ماندن ارتباط دو بیت و ناآشنایی با ترکیب پیش‌گفته موجب این درهم‌ریختگی بوده است. با این مقدمه، معنای بیت چنین خواهد بود: «حتی اگر سروری پیامبر شما، محمد (ص)، را بپذیرم و به جای دین کهن خود، این دین تازه را برگزینم، باز هم روزگار کج رفتار دست از دشمنی با ما برنخواهد داشت».

ج. حرکت‌گذاری دقیق واژگان شاهنامه و کوشش در به دست دادن خوانشی استاندارد از بیت‌ها، یکی از برتری‌های ویرایش خالقی است؛ اما در این جا نیز چنان‌که اقتضای چنین کار بزرگی است، پاره‌ای نقاط ناروشن به چشم می‌خورد، برای نمونه در پایان پادشاهی اردشیر بابکان، زمانی که «بشد پیش گاهش یکی مرد پیر...» و زبان به ستایش وی گشود، بیتی از سخنان او خطاب به اردشیر، این گونه آواگذاری شده است:

به جایی رسیدی هم اندر سخن که نوشد ز رای تو مرد کهن!

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۶، بیت ۵۱۸، اردشیر، خالقی)

ترکیب بیانی «نوشیدن از رای» بیش‌تر یادآور نازک‌آرایی‌های سبک هندی است و به‌دشواری می‌توان آن را بر «نوشد» در تناسب با «کهن»، که از شگردهای زبانی پربسامد شاهنامه است^{۱۵}، برتر نهاد.

۳. نتیجه‌گیری

در پایان، با همه ارج و قدری که بر شاهنامه دکتر خالقی می‌نهییم و البته جای آن هم هست و با اذعان بر این که این تصحیح در قیاس با کارهای پیشین در مقامی بسیار بلند می‌نشیند، باید گفت که هنوز تا رسیدن به پایه‌ای استوار در پژوهش این نامه باستان، فاصله بسیار است و تأیید و سرسپردگی بی‌چون و چرا تنها به درنگ و کاهلی در پیمودن این مسیر بایسته خواهد انجامید.

پی‌نوشت

۱. مکش مورکی را که دانه‌کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است

نسخه سعدلو در بخش‌های آغازین شاهنامه تا پیش از پادشاهی کی‌کاووس با دست‌نویس فلورانس خویشاوندی بسیار نزدیک دارد (مجتبایی، ۱۳۷۹: مقدمه، ده؛ خطیبی، ۱۳۸۵: ۱۱۴).
۲. خود دکتر خالقی در یادداشت‌های شاهنامه هنگام توضیح این بیت، پس از اشاره به ضبط «هنر» اصلی بودن آن را ممکن دانسته و به‌درستی احتمال داده است که «هزبر نر» هم شاید گشته «هنر برتر» باشد. با وجود این، هم‌چنان در متن ضبط یگانه فلورانس را بر نسخه‌های دیگر ترجیح داده است (خالقی مطلق، ۱۳۸۰: ۵۰۱).

۳. پیش‌تر سجاد آیدنلو به وجود این بیت در سفینه تبریز اشاره کرده است (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۲۴۱).

۴. به نظر می‌رسد که واژه «راز» در صورت تأیید نسخه‌ها و به پیروی از ویرایش خودِ دکتر خالقی مطلق در بیتی از داستان جنگ بزرگ کی خسرو، نیازمند تصحیح انتقادی یا قیاسی دیگری به مورد پیشنهادی در قلاب (داد) باشد. اینک بیت پیش گفته: برین پرسش و جنبش و رای نیست / که با داد او بنده را پای نیست (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۴، بیت ۸۵۶، جنگ بزرگ کی خسرو، خالقی). البته نظر تصحیحی نگارنده درباره این واژه به دلیل ثبت نشدن نسخه‌بدل‌های پانوشت و دسترسی نداشتن به همه دست‌نویس‌ها، فعلاً قیاسی محض است و متکی بر نسخه‌های خطی نیست. ضبط نسخه سعدلو «رای» است.

۵. به نظر می‌رسد بیت‌ها در اصل، صورتی نزدیک به این تصحیح داشته‌اند: چو بخت عجم شد زبون از عرب ... و ... بر او گردنان جوهر (گوهر) افشانند.

۶. معنی: و از بخت و دولت عجم رمقی بیش نمانده بود، هرکس هوایی در سر می‌پخت؛ گروه‌ها پراکنده گشته و رشتۀ کارها از هم گسیخته بود؛ اما بخت تازیان به برکت وجود پیامبر - که درود خدا بر او باد - روی در بلندی داشت ... با این همه یزدگرد لنگان‌لنگان فراز و نشیب‌ها را درمی‌نوردید تا آن‌که عمر بن خطاب - که خدای از او خرسند باد - به سعد بن ابی‌وقاص فرمان حمله داد ... چون [سعد] به عذیب (نزدیک قادسیه) درآمد، عذاب بر سر عجم فرود آمد، پس به لرزه درآمدند و خوار گشتند ...

۷. در نسخه چاپی این واژه را درست نخوانده و به جای آن کائثات نوشته بودند. با توجه به ضبط و ترجمه استاد جلال‌الدین همایی، در مقاله «تبعات تاریخی: شعوبیه در قرن سوم هجری» (همایی، ۱۳۱۴: ۱۶۲) و ترجمه معجم‌الادب (یاقوت حموی، ۱۴۲۳: ۱/ ۶۲) اصلاح شد.

۸. ترجمه استاد همایی از این چند بیت:

من زاده بزرگان از دودمان جم و وارث تخت و تاج عجم - من زنده‌کننده آنانم که عزتشان از دست رفته و روزگار کهن آثارشان را محو کرده است - من آشکارا کینه‌خواه آنان هستم، اگر همه‌کس از حق آنان بگذرد، من نخواهم گذشت - درفش کاویان با من است که بدان بر همه ملل عالم سروری توانم کرد - بگو به بنی‌هاشم تا همگی پیش از پشیمانی بر خلع خود بشتابند - از این پس برگردید به سرزمین حجاز که موطن اصلی شماست و به همان کار قدیم خودتان یعنی گوسفندچرانی و سوسمارخواری مشغول شوید ... (همایی، ۱۳۱۴: ۱۶۲).

۹. ثم بلغ بکم الأمر من شربکم ألبان الإبل و أکلکم أضباب التبعان إلى تمنی أسرة الملوك العجم أرباب التخوت و التیجان (بنداری اصفهانی، ۱۹۷۰: ۲/ ۲۶۶).

۱۰. «جمله شاهان نوشیروانی بر قباد رفتند و تاج‌ها بر زمین زدند که فریاد از دست عرب کشکینه‌خوار و پشمینه‌پوش به ریگ بیابان پرورده شده!

ابیات

ز شیر شتر خوردن و سوسمار عرب را بدین جا رسیده است کار
به ملک عجمشان کنند آرزو تهبو باد بر چرخ گردان تهبو

(قصه حمزه، ۱۳۴۷: ۱/ ۸۲)

با توجه به ویژگی‌های سبکی این روایت *حمزنامه* و از آن‌جا که بیت‌های دیگری نیز از *شاهنامه* در آن نقل شده، احتمال این‌که نسخه نخستین آن در روزگار فردوسی یا کمی پس از او نوشته شده باشد، بسیار است.

همه نسخه‌های کهن با ساختی نزدیک به همین ضبط *قصه حمزه* (... که ملک عجمشان کند آرزو/ تهبو باد بر چرخ گردان تهبو) بیت را نقل کرده‌اند و ضبط مشهور (که تاج کیانی کند آرزو) از ویرایش‌های پسین‌تر به نظر می‌رسد. پیداست که ضبط منبع بنداری نیز نزدیک به *حمزنامه* و دیگر نسخه‌های کهن بوده است.

۱۱. شگفت آن‌که حمدالله مستوفی این دو بیت را در *شاهنامه مصحح خود* (حاشیه *ظفرنامه*) از قلم انداخته است.

۱۲. یزدگرد گفت: این چندین خلق که اندر جهان‌اند بدیدم ... بدبخت‌تر از شما نیست که شما همه موش‌خورد و مار و از بی‌چارگی جامه شما پشم شتر بود و پشم گوسپند، شما را آن مقدار از کجا آمد که به حد ما اندر آید و توانید آمدن (بلعمی، ۱۳۷۳: ۳/ ۴۴۵).

۱۳. نسخه سعدلو نیز همین واژه را ضبط کرده؛ با وجود این، در مصراع دیگر نشان‌دهنده صورت پیشنهادی است:

تورا گر محمد بود پیشرو ز دین کهن گیر این دین نو

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۰۱۶، سعدلو)

۱۴. [غو] کوس خواهیم از آوای رود به تیغ و به گویال باشد درود

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۵، بیت ۷۷۷، رستم و اسفندیار، خالقی)

۱۵. برای نمونه:

اگر برگشایم سراسر سخن سر مرد نو گردد از غم کهن

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۵، بیت ۷۵۶، گشتاسپ، خالقی)

منابع

آیدنلو، سجاد (۱۳۸۶). *نارسیده ترنج، اصفهان: نقش مانا*.

کهن‌نامه/ ادب پارسی، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد [منسوب] (۱۳۷۳). *تاریخ‌نامه طبری، گردانیسه منسوب به بلعمی*، تحقیق محمد روشن، ج ۳، تهران: البرز.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۱۹۷۰ م). *الشاهنامه*، ۲ جلد در ۱ مجلد، به تصحیح عبدالوهاب عزام، قاهره: دارالکتب المصریه (۱۳۵۰ ق)، اعید طبعه بالافست فی طهران.
- تبریزی، ابوالمجد محمد بن مسعود (۱۳۸۱). *سغینه تبریز*، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ثعالبی، ابومنصور حسین بن محمد مرعنی (۱۹۶۳ م). *غرر الأخبار ملوک الفرس و سیرهم*، به کوشش اچ. زتنبرگ، پاریس (۱۹۰۰ م)، چاپ افست با مقدمه مجتبی مینوی، تهران: کتاب‌خانه اسدی.
- جاروتی، ابوالعلاء عبدالمؤمن (۲۵۳۶). *فرهنگ مجموعه الفرس*، تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵). «شعوبی‌گری و ضد شعوبی‌گری در ادبیات اسلامی»، *آینه پژوهش*، ش ۳۸. حدیدی، جواد (۱۳۵۶). «فردوسی در ادبیات فرانسه»، در *برخوردها/اندیشه‌ها*، تهران: توس.
- حکیم زجاجی (۱۳۸۳). *همايون‌نامه*، تصحیح علی پیرنیا، ۲ جلد، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۹). *ضمیمه دفتر یکم شاهنامه*، تهران: روزبهان.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲). *گل رنج‌های کهن*، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر مرکز.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۰). *یادداشت‌های شاهنامه*، بخش‌های ۱ و ۲، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه*، ۳ جلد، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۵). *درباره شاهنامه، برگزیده مقاله‌های نشر دانش*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۸). «فردوسی عجم را زنده نکرد»، <http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=99530>، تیاب.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۸۲). *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سجاسی، شمس [؟] (۱۳۶۸). *فرائدالسلوک*، به تصحیح و تحشیه عبدالوهاب نورانی وصال و غلامرضا افراسیابی، تهران: پاژنگ.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲). «تلقی قدما از وطن»، *الغبا، دوره اول*، ش ۲.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۴۱). *دیوان غزلیات و قصاید*، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران: انجمن آثار ملی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۷). *الهی‌نامه*، با مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۱ (به‌همراه پیش‌گفتار)، مقدمه احسان یارشاطر، نیویورک: انتشارات بیبلیوتیکا پرسیکا.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). *شاهنامه*، چاپ عکسی (دست‌نویس سعدلو)، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق (همکاران جلد‌های ۶ و ۷ به ترتیب: محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی)، ج ۱ تا ۶ چاپ دوم، ج ۷ و ۸ چاپ یکم، تهران: انتشارات مرکز

۶۶ بررسی بیت‌هایی از شاهنامه در ویرایش جلال خالقی مطلق

- دائرة المعارف بزرگ اسلامی قصه حمزه (۱۳۴۷). به تصحیح جعفر شعار، ۲ جلد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کمال خجندی (۱۳۷۴). دیوان اشعار، ۲ جلد، پژوهش و تحقیق ایرج گل سرخی، تهران: سروش.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۷۹). مقدمه بر شاهنامه فردوسی به همراه خمسه نظامی، چاپ عکسی (دست‌نویس سعدلو)، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۷۷). ظفرنامه به انضمام شاهنامه فردوسی، چاپ عکسی در ۲ جلد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.
- مقدمه قدیم شاهنامه [ابومنصوری] (۱۳۲۲). در هزاره فردوسی، به تصحیح محمد قزوینی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۱۴). «تبعات تاریخی: شعوبه در قرن سوم هجری»، مهر، ش ۲۶.
- یاقوت حموی (۱۴۱۴ق). معجم‌الادباء، بیروت: انتشارات دارالغرب اسلامی.
- یاقوت حموی (۱۴۲۳ق). معجم‌الادباء، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش.